

بازشناسی جغرافیای سیاسی سرحدات حکومت طاهریان
(با تأکید بر نقش ناهمواری‌های جغرافیایی)

قاسم قریب*، جواد عباسی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: (۹۶/۰۹/۰۵) تاریخ پذیرش: (۹۶/۱۲/۱۰)

**Ricognition of the Political Geography of the Borders of the Taherian Government
(With Emphasis on the Role of the Geopolitical Ranges)**

Ghasem Gharib, Javad Abbasi

Ph.D Student in History, Ferdowsi University of Mashhad;
Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Received: (2017/11/26)

Accepted: (2017/03/01)

Abstract

Geography as a platform for history has always played an important role in shaping historical developments. Statement of the geographical situation of a region in terms of location and climate makes it easier to understand political events and even understand many obscure historical issues. This research is a type of qualitative research that seeks to find the geographic factors affecting the formation of the boundaries of the Taherian government. The reliance of historical sources on the reporting of political events has unintentionally caused historians and narrators to be underestimated ally where the events took place. Accordingly, non-historiographical sources, especially geographic books, have been used to identify Taherian territory, so far, the role of the geographic factors in the formation of the frontiers of the Taherian government has not been the subject of independent research, and only in some books related to the history of the Taheri dynasty have been transiently and generally referred to the limits of their political geography.

In the present paper, the borders of Taherian keeping the historical order of the rulers of Taheri. Finally, by referring to the map in some valid domestic and foreign atlases, the degree of compliance of written sources reports and these maps has been proposed as a new map validation.

Keywords: Taherian, territory, borders, unevenness, historical atlases.

چکیده

جغرافیا به عنوان بستر تاریخ همواره نقش مهمی در شکل‌دهی به تحولات تاریخی ایفا کرده است. بیان وضعیت جغرافیایی یک منطقه، از حیث موقعیت و اقلیم، سبب درک بهتر رویدادهای سیاسی می‌شود و حتی بسیاری از مجهولات و نکات مبهم تاریخی را قابل فهم خواهد کرد. این پژوهش، از نوع پژوهش‌های کیفی و به دنبال یافتن عوامل جغرافیایی مؤثر بر شکل‌گیری حدود سرحدات حکومت طاهریان است. اتکا منابع تاریخی بر ارائه گزارش رویدادهای سیاسی، ناخواسته سبب کم‌توجهی مورخان و راویان به مکان شکل‌گیری آن حوادث شده است. بر این اساس، برای بازشناسی قلمرو طاهریان از منابع غیرتاریخ‌نگارانه، به‌ویژه کتاب‌های جغرافیایی استفاده شده است. تاکنون نقش عوامل جغرافیایی در تشکیل سرحدات حکومت طاهریان، موضوع پژوهش مستقلی قرار نگرفته و فقط در چند کتاب مرتبط با تاریخ سلسله طاهری، به صورت گذرا و کلی، به حدود جغرافیایی سیاسی آنان اشاراتی شده است. در نوشته حاضر سرحدات طاهریان بر مبنای جهت‌های چهارگانه و با حفظ ترتیب تاریخی حاکمان طاهری دوباره ترسیم شده است. در پایان، با مراجعه به نقشه‌های موجود در چند اطلس معتبر داخلی و خارجی، میزان انطباق گزارش‌های منابع مکتوب و نقشه‌های مزبور اعتبارسنجی نقشه‌ای جدید پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: طاهریان، قلمرو، سرحدات، ناهمواری‌ها، اطلس‌های تاریخی.

۱. مقدمه

حسین را شامل می‌شود (نفیسی، ۱۳۳۵: ۳). تنها توجه جغرافیایی در این کتاب پرداختن به میزان مالیات شهرهای قلمرو این خاندان در بخش‌های پایانی کتاب است (همان: ۳۲۶-۳۳۰). اثر دیگر در این زمینه کتاب *تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام*، تألیف امیر اکبری است که فصل یازدهم آن به بررسی ساختار نظام کشوری و لشکری طاهریان اختصاص یافته است. وی در ابتدای این فصل، به صورت بسیار مختصر، به جغرافیای قلمرو حکومت طاهری پرداخته و همچون نفیسی تنها به فهرست شهرهای قلمرو عبدالله بن طاهر، مندرج در گزارش ابن‌خردادبه، بسنده کرده است (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۶۴). کتاب *طاهریان خراسان سلسله از یادرفته*، تألیف عبدالمهدی یادگاری، از تألیفات قدیمی اما تازه انتشار یافته پیرامون حکومت طاهریان است. این کتاب در واقع تلفیقی از ترجمه پایان‌نامه عربی کارشناسی ارشد عبدالمهدی یادگاری در دانشگاه آمریکایی بیروت و رساله دکتری وی در دانشگاه تهران است. یادگاری بخش کوتاهی از کتاب نسبتاً مفصل خود را به تعیین حدود مناطق نفوذ طاهریان اختصاص داده است (یادگاری، ۱۳۸۷: ۹۷-۱۰۱). وی در یک استنتاج عجیب، به تخمین حدود مساحت حکومت طاهریان پرداخته و آن را تقریباً ۱۳۲۰۵۰۰ مایل مربع اعلام کرده است (همان: ۱۰۲). رقم مزبور با احتساب مساحت کل ایران کنونی، افغانستان، بلوچستان، سند، ترکستان، قفلیس، ارمنستان و ترکیه به دست آمده است (همان‌جا). *تاریخ جامع ایران* که از معدود تألیفات گروهی و جدید پژوهشگران ایرانی در قالب یک دوره کامل تاریخ ایران است، مقاله‌ای با عنوان «طاهریان» دارد که در سراسر آن یادی از قلمرو حکومت طاهریان نشده است (کیوانی،

فقدان گزارش دقیق منابع تاریخی پیرامون جغرافیای سیاسی حکومت‌های کهن و عدم ثبات سیاسی حکومت‌های مزبور، به‌ویژه در مناطق سرحدی، سبب ابهام در تعیین و بازترسیم حدود مرزهای سیاسی آنان شده است. شواهدی از وجود سنت نگارش نقشه‌های متعلق به جغرافیای سیاسی در دوره‌های کهن تاریخ ایران در دست نیست و اگر چنین نقشه‌هایی توسط حکومت‌ها ترسیم می‌شده، باقی نمانده است.

قلمرو، جمعیت، حکومت و حاکمیت، عوامل چهارگانه ایجاد و بقای یک دولت در گذشته و امروز بوده و هستند (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۰۶). قلمرو یا سرزمین، ناحیه‌ای است که دولت در آن اعمال حاکمیت می‌کند و بدون آن امکان ایجاد دولت وجود ندارد (حاتمی؛ لعل‌علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۶). قلمرو دولت‌ها توسط مرز از یکدیگر متمایز می‌شود که در دنیای پیشامدرن به آن سرحد اطلاق می‌شد (گوردون ایست، ۱۳۹۲: ۱۲۶). به‌رغم پژوهش‌های متعددی که درباره تاریخ سیاسی طاهریان، در قالب کتاب و مقاله، عرضه شده، تاکنون پژوهش مستقلی درباره تعیین حدود سرحدات حکومت طاهریان انجام نشده است. بیشترین اطلاعات ناظر بر جغرافیای سیاسی حکومت طاهریان در کتاب‌های تألیفی مربوط به طاهریان قابل دستیابی است.

نخستین کتاب مستقل و مفصل درباره طاهریان کتاب *تاریخ خاندان طاهری*، تألیف سعید نفیسی است. ظاهراً او در پی نوشتن کتابی چند جلدی پیرامون تاریخ خاندان طاهری بوده اما تنها به نگارش جلد نخست آن توفیق یافته است که پیشینه خاندان طاهری و تحولات سیاسی دوره حکومت طاهر بن

۲. سرحدات شمال و شمال شرق

طاهر ذوالیمینین در سال ۲۰۵ق از سوی مأمون به حکومت خراسان منصوب شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۹۷). طبری به نقل از ابوحسان زیادی می‌نویسد حکم مأمون برای تعیین قلمرو تحت حکمرانی طاهر، شامل جبال و خراسان و از مرز حلوان به سوی شرق تا خراسان بود (طبری، ۱۳۸۷: ۱۸/۵۹۷). حمزه اصفهانی، حدود دقیق‌تری از این قلمرو را گزارش کرده و آن را شامل خراسان، سیستان، کرمان، قومس، طبرستان، رویان، دیناوند و ری می‌داند (الإصفهانی، بی‌تا: ۱۷۳). آن چه در این منابع بازتاب یافته، ایالت‌های زیر فرمان طاهر بن حسین است که احتمالاً حدود سرحدات آنها برای دستگاه خلافت و حکومت طاهر، روشن بوده است اما سرحدات آنها به صورت دقیق قابل تعیین نیست. اگرچه تعیین حدود سرحدات حکومت طاهر بن حسین و اسلاف وی بر مبنای گزارش‌های اندک و پراکنده منابع تاریخی آسان نیست اما می‌توان حدود شهرهای مرزی قلمرو آنها را با در نظر گرفتن عامل جغرافیا و موانع طبیعی عمده و تأثیرگذار، تاحدودی تعیین کرد.

شهرهای شمال و شمال شرقی قلمرو طاهریان در عصر حکومت عبدالله بن طاهر که در فهرست ابن‌خردادبه آمده شامل ترمذ، بخارا، خوارزم، چاچ، اشروسنه، سمرقند و فرغانه است (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹م: ۳۸-۳۹) که مسئولیت خراج آنها با فرزندان اسد سامانی بود (همان: ۳۸). از این میان فقدان مانع جغرافیایی مهم میان خراسان و شهرهای جنوب دریاچه خوارزم سبب شد شهرهای این مناطق تا زمان آخرین امیر طاهری جزو قلمرو طاهریان باقی

۱۳۹۳: ۶/۳۰۷-۳۵۰). در مقالات منتشر شده پیرامون تاریخ حکومت طاهریان، تاریخ محلی و جغرافیای تاریخی شهرهای خراسان نیز توجهی به سرحدات این حکومت نشده است. برای نمونه اگرچه مقاله «واکاوی اوضاع قهستان در قرن‌های سوم و چهارم هجری» درباره ترسیم سرحدات ایالت قهستان در سده‌های سوم و چهارم قمری آگاهی‌های مناسبی ارائه کرده (جعفری؛ جعفری؛ کجیاف، ۱۳۹۰: ۳۷-۴۰) اما به موقعیت سرحدی این ایالت در دوره طاهریان اشاره‌ای نشده است (همان، ۴۲). مقاله «اوضاع سیاسی بست در عصر اول عباسی تا پایان طاهریان» نیز با وجود تمرکز بر اوضاع سیاسی شهر بست به دلیل اشتباه در تاریخ‌گذاری شورش این شهر در دوره طلحه بن طاهر (عالمی، ۱۳۸۹: ۱۰۲) کمکی به شناسایی دوره خارج شدن و پیوستن دوباره شهر بست به حوزه قلمرو طاهریان نمی‌کند. همین‌طور است در مورد تاریخ اعلام وفاداری مردم شهر بست به صالح بن نصر و پیوستن آنان به عیاران سیستان (همان: ۱۰۵). مقاله «هرات از طاهریان تا تیموریان» تنها نام طاهریان به میان آمده و اینکه هرات پس از طاهریان به دست یعقوب لیث افتاد (کسای، ۱۳۷۵: ۸۸).

باتوجه به توضیحات یاد شده ارائه تصویری منسجم و تا حد امکان دقیق از حدود قلمرو طاهریان مد نظر مقاله حاضر قرار گرفته است. مقاله با روش کیفی از نوع تاریخی انجام شده و شیوه گردآوری داده‌های آن کتابخانه‌ای است. هدف نوشتار حاضر، بازسازی و ترسیم مجدد سرحدات حکومت طاهری با تکیه بر عوارض جغرافیایی مناطق مرزی قلمرو آنان است.

حکومت طاهر بن حسین این امر کم‌رنگ است و مسائل سیاسی - نظامی نمایان‌تر است. آمودریا مرز قلمرو طاهر بن حسین محسوب نمی‌شد زیرا شهرهای سمرقند، فرغانه و اشروسنه در شمال آمودریا و جنوب سیردریا قرار دارند. حتی سیردریا هم تعیین‌کننده مرز طاهریان نبود زیرا چاچ در سمت چپ این رود واقع است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۵۱۱). بنابراین نقش عوامل جغرافیایی در تعیین سرحدات شمال شرقی حکومت طاهر بن حسین بسیار ناچیز است و شرایط سیاسی بر عوارض جغرافیایی غلبه دارد.

مرزهای شمال شرقی در دوره حکومت طلحه بن طاهر نیز تغییر نکرد و تنها یک گزارش تاریخی در مورد ناآرامی در یکی از شهرهای منطقه فرارود وجود دارد. بر این اساس، در ابتدای حکمرانی طلحه، احمد بن ابی‌خالد به دستور مأمون وارد خراسان شد و از آنجا به اشروسنه لشکر کشید (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹: ۱۵۴ / ۴). هدف این هجوم چه خراج‌گزار نمودن مجدد کاوس، پادشاه اشروسنه (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۵۸/۱) و چه تثبیت اوضاع منطقه توسط مأمون (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۶۶) بوده باشد در هر حال بیانگر این احتمال است که در سال ۲۰۷ق (باسورث، ۱۳۷۹: ۱۵۴ / ۴) بخش شمالی اشروسنه یعنی قسمت‌هایی که تحت امر یحیی بن اسد نبوده و توسط کاوس حاکم محلی این منطقه اداره می‌شده در اوایل قدرت‌گیری طلحه جزو جغرافیای سیاسی حکومت طاهری نبوده است. در خصوص اعزام احمد بن ابی‌خالد احتمالاتی چون قصد جایگزینی او به جای طلحه در منطقه، نظارت بر طلحه و یا جبران کم‌تجربگی طلحه جوان نیز مطرح شده است (Elton: 23/08/2017).

بماند. گزارش تاریخی مبنی بر شورش در خوارزم در دوره طاهریان و یا نظارت مستقیم دستگاه خلافت بر این شهر وجود ندارد. اگر گزارش یگانه ابن‌خلدون قابل پذیرش باشد، خلیفه مستعین در آغاز زمامداری محمد بن عبدالله، حکومت برخی شهرها را به بستگان وی واگذار می‌کند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳/ ۳۵۴). در این گزارش، منصور بن طلحه، حاکم مرو، سرخس و خوارزم معرفی شده است (همان). با توجه به پیوستگی ناحیه سرخس تا مرز آمودریا منطقی است نتیجه‌گیری شود که شهرهایی از ایالت خوارزم که در جنوب آمودریا قرار داشته‌اند مانند جرجانیه و هزاراسب (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۷۶، ۴۷۹) در شمار مستملکات حکومت طاهری بوده‌اند. بنابراین مرز شمالی حکومت طاهریان تا خوارزم امتداد داشته و دریاچه خوارزم، از آغاز تا سقوط حکومت طاهری، به عنوان مرز طبیعی این حکومت در سرحدات شمالی نقش ایفا کرده است.

از آغاز استقرار حکومت طاهری در شرق ایران، خاندان سامانی در منطقه فرارود قدرت را در دست داشتند. مأمون پیش از ترک خراسان دستور داده بود فرزندان اسد بن سامان به حکومت شهرهای منطقه فرارود منصوب شوند و بر این اساس نوح بر سمرقند، احمد بر فرغانه، یحیی بر چاچ و اشروسنه و الیاس بر هرات حاکم شدند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۲). حکمرانی فرزندان اسد بر منطقه فرارود به صورت مستقل نبود و پس از قدرت‌یابی طاهر در خراسان، مناطق یادشده در حوزه قلمرو طاهر به حساب می‌آمدند. در دوره‌های تاریخی مختلف، معمولاً آمودریا و گاهی سیردریا به عنوان مرز طبیعی میان قلمرو حکومت‌های مستقر در خراسان و فرارود نقش ایفا می‌کردند؛ اما درباره سرحدات شمال شرقی

طاهری شد و خلیفه واثق هم برای او منشور و لوا فرستاد (منهاج‌الدین سراج جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۹۳). بنابراین سرحدات حکومت طاهر بن عبدالله، در آغاز حکومت وی، برابر قلمرو پدرش بوده است. درحالی‌که در عصر عبدالله بن طاهر، سیحون یک مانع جغرافیایی سرحد شمال شرقی حکومت طاهری محسوب نمی‌شد، در دوره حکومت طاهر بن عبدالله این مرزها به رود آمودریا محدود شد. عریض و عمیق بودن آمودریا سبب می‌شد تا در طول تاریخ، همواره به عنوان یک مرز طبیعی، عمل نماید (شجاعی‌مهر، ۱۳۹۲: ۱۴). شروع فرآیند تحدید مرزهای طاهر بن عبدالله سیاسی بود و به اقدامات احمد بن اسد سامانی بازمی‌گشت که حاکم فرغانه بود اما پس از مرگ برادرانش به عللی نامعلوم (فرای، ۱۳۷۹: ۴/ ۱۲۰) بر حوزه‌های فرمانروایی آنان که شامل سمرقند، چاچ و اشروسنه می‌شد، دست یافته بود.

مهم‌ترین سند برای جدا شدن شهرهای فرارود از محدوده قلمرو طاهریان، ضرب سکه مسی (فلس) توسط احمد در سمرقند در سال ۲۴۴ق/ ۸۵۸-۸۵۹م است (همان‌جا). از میان چهار پسر اسد، احمد توانست حکومت خود را در فرغانه تثبیت کند و پس از او جانشین و فرزندش، نصر، به تدریج حوزه قلمرو خود را به سایر مناطق فرارود گسترش داد. نصر، برادرش یعقوب را به چاچ و اسماعیل برادر دیگرش را به بخارا فرستاد (فرای، ۱۳۵۸: ۲۱۷) و همه این اقدامات بدون هماهنگی با حکومت طاهریان انجام شد. در چنین شرایطی بود که امیر اسماعیل سامانی در بحران بزرگ حکومت طاهری، یعنی هجوم یعقوب لیث به خراسان، کوچک‌ترین کمکی به حکومت نیشابور نکرد. بنابراین حکومت سامانی در اواخر عمر حکومت طاهری از آن مستقل شده و

از حدود سرحدات قلمرو عبدالله بن طاهر اطلاعات دقیق‌تری داریم؛ زیرا ابن‌خردادبه، فهرست شهرهایی را که در روزگار عبدالله، در شمار خراج‌گزاران نیشابور بودند ثبت کرده است (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹م: ۳۴-۳۷). سرحدات شمال شرقی در دوره عبدالله بن طاهر تغییری نکرد و همچنان عوامل سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌تری نسبت به مسائل جغرافیایی در این مورد داشتند. چنان‌که سیحون به عنوان یک مانع طبیعی، پایان‌دهنده قلمرو سیاسی طاهریان نبود و به گزارش ابن‌خردادبه مرز آنان تا چاچ امتداد داشت. با اینحال شاید بتوان این تعیین مرز را به نوعی با مسائل جغرافیایی نیز مرتبط دانست و این پرسش را پیش کشید که چرا قلمرو طاهریان، مناطق شمالی‌تر چاچ، به‌ویژه شهر اسپیجانب را شامل نمی‌شده است؟ در پاسخ باید گفت که بیابان قلاص / قلاص که حد فاصل میان چاچ و اسپیجانب است، به عنوان مرزی طبیعی، این دو شهر را از هم جدا می‌کرد و در سده‌های نخستین اسلامی همواره به عنوان ثغری در برابر ترکان محسوب می‌شد (شجاعی‌مهر، ۱۳۹۲: ۲۹-۳۰). شاید بتوان انتقال پایتخت از مرو به نیشابور را هم بدین معنا تفسیر کرد که عبدالله وضعیت مرزهای شمال شرقی را به اندازه مناطقی چون سیستان و طبرستان نامطمئن نمی‌دانسته است (Elton: Ibid).

پس از درگذشت عبدالله بن طاهر، خلیفه واثق ابتدا به پیشنهاد وزیرش محمد بن عبدالملک قصد داشت اسحاق بن ابراهیم را حاکم خراسان کند اما بلافاصله منصرف شد و فرمان حکومت خراسان را برای طاهر بن عبدالله فرستاد (شابستی، ۱۳۸۶: ۱۴۱). منهاج سراج بدون اشاره به این حادثه گزارش می‌دهد که طاهر از سوی پدرش میراث‌دار حکومت

بر فرارود تسلط یافته بود (اکبری، ۱۳۸۴: ۳۵۱).

گرچه تمایلات استقلال‌طلبانه خاندان سامانی، عامل اصلی جدایی فرارود از جغرافیای سیاسی طاهریان بود اما رود آمودریا به عنوان عاملی طبیعی به استحکام مرز میان آنان کمک کرد. شاهد معتبر این استدلال، باقی ماندن حاکمیت هرات برای طاهریان است زیرا موقعیت جغرافیایی این شهر در جنوب آمودریاست و مانع جغرافیایی بزرگی بین این شهر و نیشابور وجود ندارد. هرات جزو متصرفات خاندان سامانی در دوره مأمون بود و حاکمیت آن به الیاس بن اسد تعلق داشت اما پس از مرگ وی مانند شهرهای شمالی آمودریا به احمد سامانی و خاندان وی نرسید و در قلمرو طاهریان باقی ماند. پس از مرگ الیاس بن اسد در هرات، طاهر بن عبدالله حکومت این شهر را به پسر وی محمد بن الیاس واگذار کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۷/ ۲۰۸). گرچه ابن‌اثیر و مؤلف تاریخ سیستان در ضبط نام آخرین حاکم هرات دچار اختلاف نظر هستند و منبع نخست، نام وی را محمد بن اوس انباری و منبع دوم، او را حسین بن عبدالله بن طاهر معرفی کرده‌اند اما هر دو هرات را تحت فرمان طاهریان دانسته و گزارش داده‌اند که این شهر به همراه پوشنگ در سال ۲۵۳ق توسط یعقوب لیث سقوط کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۷/ ۱۵۸؛ تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۰۸).

در جمع‌بندی تأثیر مسائل جغرافیایی بر شکل‌دهی سرحدات شمال شرقی حکومت طاهریان، می‌توان گفت تا زمانی که حکومت طاهری از قدرت نظامی کافی برای اداره متصرفات خود برخوردار بود، موانع طبیعی مانند رود جیحون و سیحون نمی‌توانستند مرزهای سیاسی را تعیین کنند اما با آغاز کاهش اقتدار دربار نیشابور و قدرت‌گیری

روزافزون خاندان سامانی، فرآیند تحدید قلمرو طاهریان آغاز شد و در این مرحله بود که رود جیحون به عنوان مرز دو قدرت نقش‌آفرین شد.

۳. سرحدات جنوب و جنوب‌غربی

بر مبنای گزارش ابن‌خردادبه، سیستان و کرمان، ایالت‌های جنوب و جنوب‌غرب حکومت طاهر بن حسین را تشکیل می‌دادند (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹م: ۳۵). از آنجا که گزارشی مبنی بر واگذاری مکران، در جنوب سیستان، به خاندان طاهری وجود ندارد می‌توان سیستان را جنوبی‌ترین بخش قلمرو طاهریان دانست. باوجود فعالیت‌های خوارج و تحرکات حمزه آذرک سرحدات جنوبی طاهریان تا پایان حکومت طلحه بن طاهر تغییر عمده‌ای نکرد و سیستان همچنان در اختیار حکومت نیشابور باقی ماند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۹۸). در دوره عبدالله بن طاهر نیز کرمان و سیستان جزو قلمرو وی باقی ماند (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹م: ۳۵)، اما در دوره طاهر بن عبدالله، به علت فعالیت‌های توسعه‌طلبانه یعقوب لیث و صالح بن نصر، به تدریج برخی از شهرهای سیستان از حوزه سرحدات طاهریان حذف و به قلمروهای خودمختار در منطقه افزوده شدند. در دوره مزبور، مرزهای جنوب‌شرق طاهریان به علت آنکه از لحاظ جغرافیایی به سیستان نزدیک‌تر بود، توسط قدرت محلی نوظهور سیستان تصرف شد. سال ۲۳۸ق شهر بست، واقع در انتهای جنوب‌شرق حکومت طاهر بن عبدالله دیگر جزو متصرفات

۱. التون دلیل این احتمال را که یکی از انگیزه‌های عبدالله بن طاهر از انتقال پایتخت از مرو به نیشابور مقابله با مشکلات سیستان بوده مطرح کرده است و بنابراین ادامه سلطه طاهریان بر سیستان می‌تواند نتیجه توجه ویژه او به امور منطقه بوده باشد (Elton: Ibid).

در گزارش جغرافی‌نویسان قدیم که ناشی از پرآبی رود ادرسکن بوده است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۳۹) می‌توان احتمال داد که این رود سرحد طبیعی حکومت طاهریان و یعقوب لیث در جنوب خراسان بوده باشد.

پس از تسخیر هرات در ۲۵۳ق توسط یعقوب لیث (همان: ۲۰۸) محمد بن عبدالله طاهری در نامه‌ای حکومت کابل، سیستان، کرمان و فارس را به یعقوب اعطا کرد (همان: ۲۰۹). این اقدام حاکم طاهری، خواه به دلیل استفاده ابزاری از قدرت نوظهور یعقوب برای سرکوب خوارج و شورشیان این مناطق بوده باشد (همان) یا در جهت سیاست دور کردن یعقوب از سیستان و خریدن وقت برای هجوم به سیستان صورت گرفته باشد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۷۱)، به‌طور طبیعی سرحدات جنوبی حکومت طاهری را از شرق هرات تا قهستان محدود کرد. گرچه یعقوب منشور ایالت کرمان و فارس را از محمد بن عبدالله طاهری دریافت کرده بود اما در روزهای پایانی سال ۲۵۴ق به این دو ایالت لشکرکشی کرد (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۱۳) و مناطق مزبور را در قلمرو خود تثبیت کرد.

کرمان ایالت جنوب‌غربی قلمرو طاهریان را تشکیل می‌داد و بنابراین می‌توان غربی‌ترین بخش این ایالت که با ایالت فارس هم‌مرز بوده است را سرحد نهایی حکومت طاهری در جنوب‌غرب قلمداد کرد. احتمالاً این حد نهایی به شهر بابک ختم می‌شده زیرا این شهر غربی‌ترین شهر ایالت کرمان بوده که از دو راه به ایالت فارس متصل می‌شده و مسیر هر دو راه از جنوب و شمال دریاچه بختگان بوده است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۲۰).

نقش عوامل جغرافیایی در شکل‌گیری سرحدات جنوب و جنوب‌غربی حکومت طاهریان به پررنگی

حکومت وی نبود، زیرا مردم بست در آن سال به صالح بن نصر اعلام وفاداری کرده و به وی خراج دادند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۹۳).

با افزایش قدرت نظامی یعقوب، تحدید مرزهای جنوبی حکومت طاهری در ایالت سیستان تداوم یافت. جدایی منطقه سیستان از قلمرو طاهریان امری تدریجی بود؛ ابتدا زرنگ مرکز سیستان در سال ۲۳۹ق به تصرف صالح بن نصر درآمد (باسورث، ۱۳۷۹: ۹۰ / ۴). منابع تاریخی، گزارش دقیقی از سال‌شمار و شهرهای تسخیر شده توسط شورشیان ارائه نکرده‌اند اما مؤلف تاریخ سیستان سال ۲۴۷ق/ ۸۶۲م، یعنی یک سال پیش از درگذشت طاهر بن عبدالله، را زمان جدایی کامل این ایالت از جغرافیای سیاسی حکومت طاهریان می‌داند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۰۰). احتمالاً پس از این جدایی، مرزهای حکومت طاهریان به قهستان محدود شده است.

به گزارش تاریخ سیستان، فراه و اسفزار در سال ۲۵۲ق، یعنی هنگامی که یعقوب لیث در سیستان مشغول مبارزه با شورش‌های خوارج بود، زیر سلطه وی بوده‌اند (همان: ۲۰۷). دو شهر مزبور در جنوب هرات قرار داشتند (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۳۸) و بر این اساس در سال ۲۵۲ق باید مناطق جنوبی و غربی هرات را خارج از جغرافیای سیاسی طاهریان تلقی کرد. رود اسفزار از وسط شهر اسفزار می‌گذرد و به دریاچه هامون می‌ریزد و حد فاصل مناطق شرقی و غربی شهر اسفزار محسوب می‌شود (همان: ۴۳۸). لسترنج از نام کهن این رود اظهار بی‌اطلاعی کرده و نام جدید آن را هارود سیستان ضبط کرده است. امروزه این رود، به نام شهری که در آن قرار دارد، ادرسکن نامیده می‌شود و طول آن ۴۰۰ کیلومتر است (عظیمی، ۱۳۹۰: ۲۴۱). با توجه به آبادانی شهر اسفزار

در سال ۲۵۳ق، با تسخیر هرات و پوشنگ توسط یعقوب لیث، سرحد شرقی و جنوب شرقی قلمرو طاهری، محدودتر شد (همان: ۲۰۸). اگر مناطق شرق نیشابور، یعنی بادغیس تا مروالرو، به اطاعت از یعقوب لیث گردن نهاده بودند وی پس از تسخیر نیشابور در سال ۲۵۹ق قاعدتاً باید به سوی شرق خراسان می‌رفت؛ اما گزارش‌های تاریخی، حاکی از حرکت یعقوب به سوی غرب و به‌طور مشخص شهر گرگان است (همان: ۲۲۳). بر این مبنا می‌توان احتمال داد که منطقه شرق هرات، شامل بادغیس و شهرهای متعلق به آن در زمان تسخیر هرات (۲۵۳ق) یا به صورت نظامی و یا به صورت مسالمت‌آمیز به اطاعت یعقوب درآمده بودند و در همان سال از حدود قلمرو طاهریان خارج شده‌اند. در نتیجه می‌توان مناطق غرب رود هرات را عملاً به عنوان مرز طبیعی مناطق اشغال شده توسط یعقوب و مناطق تحت سلطه حکومت طاهری در نظر گرفت. بر اساس این احتمال، از سال ۲۵۳ق تا سقوط طاهریان، شهر جام یا زام (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۸۲) که شهر تربت جام امروزی است را می‌توان مرز شرقی حکومت محمد بن عبدالله طاهری تصور نمود.

بر اساس گزارش ابن‌خردادبه می‌توان سرحدات دقیقی از مرز جنوب شرقی حکومت عبدالله بن طاهر ترسیم نمود. با استناد به این گزارش، جنوب شرق سرحدات طاهریان شامل رخج، زمین‌داور و زابلستان نمی‌شده است (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹م: ۳۵). رخج در شرق بست و در غرب و جنوب رودهای ترنگ و ارغنداب قرار دارد و نسبت به سایر شهرهای پیش‌گفته، فاصله بیشتری با زرنگ، مرکز سیستان، دارد (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۷۱). زابلستان منطقه کوهستانی میان دو رود هیرمند شمالی و قندهار است (همان: ۳۷۴) و بخش

مرزهای شمالی این حکومت نیست. مرزهای جنوبی غالباً با شورش‌ها و فعالیت‌های نظامی خوارج تهدید و با توسعه طلبی‌های یعقوب لیث تحدید می‌شد. در عین حال نباید نقش مناطق بیابانی در غرب کرمان را در شکل دادن به مرزهای جنوب غربی طاهریان نادیده گرفت، زیرا گزارشی از برخورد طاهریان با حاکمان ایالت فارس در دسترس نیست.

۴. سرحدات شرق و جنوب شرقی

هیچ گزارش تاریخی مبنی بر تعیین حدود مرزهای شرقی حکومت طاهر بن حسین موجود نیست. اگر مناطق تسخیر شده به دست خلافت اسلامی، ملاک تعیین مرز شرقی حکومت طاهر باشد، احتمالاً کابل نقطه پایانی مرز وی بوده است زیرا کابل آخرین نقطه شرقی ایالت سیستان محسوب می‌شد (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۳۰۴؛ لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۷۵). شاید تقسیمات سیاسی پیشینی در تعیین این شهر، به عنوان مرز شرقی حکومت طاهری، نقش داشته زیرا مقدسی در معرفی کابل آن را آخرین نقطه ایالت سیستان معرفی کرده است (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۳۰۴).

یعقوب لیث، پس از تسلط کامل بر سیستان (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۷۹) در سال ۲۵۱ق به کابل، شرقی‌ترین شهر قلمرو طاهری، هجوم برد و آنجا را تسخیر کرد. گزارش‌های تاریخی، جزئیات دقیقی از وضعیت شهرهای کوچک‌تر واقع در شرق کابل به دست نمی‌دهند تا بتوان سرحد شرقی حکومت محمد بن عبدالله بن طاهر را بازشناخت. اما اگر مبنای حدود شرقی قلمرو آخرین امیر طاهری را بخش‌های غربی شهر کابل فرض کنیم، بنابراین از سال ۲۵۱ تا ۲۵۳ق مرز حکومت طاهری سرزمین غور یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، منطقه بامیان بوده است.

چندان روشن نیست. پس از علل سیاسی - نظامی، تأثیر رودخانه‌های پرآب در تعیین سرحدات شرقی و جنوب‌شرقی طاهریان در دوره‌های زمانی مختلف، قابل تأمل است. اقدامات نظامی یعقوب لیث سبب جدایی برخی شهرها از شرق حکومت طاهریان شد اما در سال ۲۵۳ق رود هرات به عنوان یک عامل طبیعی در شکل‌گیری مرز میان طاهریان و صفاریان نقش مؤثری ایفا کرد. رود پرآب و مهم خاش‌رود، مرز طبیعی حکومت طاهری در سرحدات جنوب‌شرق را شکل داد. ایفای نقش مرزی برای خاش‌رود، ارتباط مستقیمی به تهدیدات نظامی صفاریان نداشت و حتی در دورهٔ عبدالله بن طاهر نیز این رود سرحدی طبیعی محسوب می‌شد.

۵. سرحدات غرب و شمال‌غربی

مرز غربی قلمرو طاهر بن حسین با ناهمواری‌های جغرافیایی غرب فلات ایران و مهم‌تر از همه رشته کوه‌های زاگرس مشخص می‌شود. براساس گزارش‌های موجود، جغرافیای سیاسی حکومت طاهر بن حسین شامل همه سرزمین‌های شرق رشته کوه‌های زاگرس به استثنای ایالت فارس و مناطق جنوبی آن بوده است. این امر به روشنی گواه این مسئله است که دستگاه خلافت عباسی، رشته کوه‌های زاگرس را به عنوان یک عامل طبیعی مؤثر در جدایی مناطق داخلی فلات ایران از حوزه میان‌رودان تلقی می‌کرد و در دوره‌های بعد نیز خواهان حفظ این فاصلهٔ طبیعی بود. البته عامل جغرافیا به‌طور کامل و به‌صورت مکانیکی در ایجاد مرزهای سیاسی نقش بازی نمی‌کرد؛ زیرا اگر این‌گونه می‌بود باید رشته‌کوه‌های زاگرس، مرز دقیق خلافت و سرزمین‌های تحت حاکمیت طاهریان قرار

جنوبی آن در ناحیهٔ غربی بست، زمین‌داور نامیده می‌شود (همان: ۳۷۰). با تکیه بر گزارش ابن‌خردادبه باید پذیرفت که رود بزرگ شهر خاش که خاش‌رود نام دارد سرحدی طبیعی برای قلمرو عبدالله بن طاهر محسوب می‌شده است، زیرا مناطق زابلستان و زمین‌داور از شرق به این رود محدود هستند. مجرای اصلی خاش‌رود در اراضی ریگستانی و مناطق نیمه‌صحرائی قرار دارد و طول آن ۳۰۰ کیلومتر است (عظیمی، ۱۳۹۰: ۲۴۱) و با توجه به این شرایط می‌توانسته در تعیین سرحدات طبیعی، نقش بارزی ایفا نماید.

شهر بست در انتهای جنوب‌شرق سرحدات طاهریان و جزو منطقهٔ زمین‌داور محسوب می‌شود. چنانچه خاش‌رود، سرحد طبیعی جنوب‌شرق قلمرو طاهری تلقی شود نمی‌توان شهر بست را در نقشهٔ جغرافیای سیاسی طاهریان جای داد. یک گزارش تاریخی مبنی بر جدایی شهر بست از حوزه فرمانروایی طلحه بن طاهر در سال ۲۱۰ق و سرکوب شدن شورش این شهر در سال ۲۱۱ق می‌تواند ناقض مدعای ما تلقی شود. گزارش این واقعه در تاریخ سیستان بازتاب‌یافته و هویت رهبر عیار سیستانی شورشیان نامعلوم است (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۷۹). استدلال‌های جغرافیایی بالا به ما اجازه می‌دهد تا شهر بست را در شمار شهرهای موقت تحت سلطهٔ طاهریان به‌شمار آوریم؛ زیرا اگر حاکمیت طاهریان بر این شهر ادامه می‌یافت باید در روزگار عبدالله بن طاهر که اوج فرمانروایی طاهریان محسوب می‌شود نیز در قلمرو وی قرار می‌گرفت. موجود نبودن نام شهر بست در فهرست ابن‌خردادبه شاهد مهم دیگری بر این مدعاست (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۶۴).

در آغاز تأسیس حکومت طاهری، نقش عوامل جغرافیایی در تعیین مناطق مرزی شرق این حکومت

(الإصفهانی، بی‌تا: ۱۷۳). عامل جغرافیایی به اقلیم رویان مربوط است زیرا شهری بزرگ در کوهستان‌های غرب طبرستان و کرسی کوهستانی طبرستان بوده است (حموی، ۱۹۹۵م: ۳ / ۱۰۴). رویان مرز طبیعی غرب طبرستان با دیلم و قزوین محسوب می‌شد (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۹۹). مرتفع بودن رویان نسبت به سایر مناطق طبرستان سبب شد تا برخی جغرافی‌نویسان قدیم در متعلق بودن رویان به طبرستان تردید کنند و آن را منطقه‌ای جدا به حساب آورند (حموی، ۱۹۹۵م: ۳ / ۱۰۴). بر اساس منشور مأمون، طبرستان تا غربی‌ترین قسمت آن یعنی رویان، جزو قلمرو طاهر بود اما به دلیل سکوت منابع تاریخی درباره‌ی اوضاع محلی بخش‌های مختلف طبرستان، آشکار نیست که در عالم واقع کل طبرستان با جگزار وی بوده باشد. شهریار بن شروین، حاکم باوندی، پس از خروج قارن دوم، حاکم خاندان قارن، برای کمک نظامی به مأمون، قلمرو وی را تصرف کرد (ابن‌اسفندیار، بی‌تا: ۱ / ۲۰۶). اگر قلمرو باوندی در این زمان، شامل فریم، آمل و ساری بوده باشد (رازپوش، ۱۳۷۴: ۸۹)، باید محدوده‌ی حکومتی خاندان قارن را در جنوب همین شهرها و در دامنه‌های کوه قارن دانست. کوه قارن در دوره‌ی اسلامی به جبل شهریار (حموی، ۱۹۹۵م: ۳ / ۱۷۹) شهرت یافت (ترکمنی‌آذر؛ پرگاری، ۱۳۸۴: ۱۱۶). مؤلف *حدود العالم سرچشمه رود تجن* را کوه قارن می‌داند که با گذر از شهر فریم و ساری به دریای مازندران می‌ریزد (*حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ۱۴۲۳ق: ۶۳). التون با در نظر داشتن منشور حکومتی مأمون و وجود خاندان‌های حکومتگر متعدد بومی معتقد است که وضعیت این منطقه بسیار پیچیده بوده است (Ibid).

می‌گرفت. در حالی که، خلافت ترجیح می‌داد تا برخی ایالت‌های واقع در شرق زاگرس، مانند فارس، در اختیار خودش باشد تا حریم میان خلافت و طاهریان فقط عوارض جغرافیایی و موانع طبیعی، مانند رشته کوه‌ها نباشد. تعیین ری (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹م: ۳۴) به عنوان غربی‌ترین شهر تابع حکومت طاهری توسط خلافت بغداد، ناشی از چنین نگرشی است. گزارش منابع تاریخی، ادعای پژوهشگرانی که مدعی هستند کل حوزه شرق بغداد، قلمرو طاهر بن حسین بوده است (باسورث، ۱۳۷۹: ۴ / ۸۴؛ یادگاری، ۱۳۸۷: ۹۹) را تأیید نمی‌کند.

سرحدات تثبیت شده طاهریان تا شهر ری بوده است اما می‌توان آذربایجان و ارمنستان را هم برای مدتی بسیار محدود در نقشه سیاسی طاهریان جای داد. پس از کشته شدن محمد بن حمید، آذربایجان و ارمنستان برای مدتی محدود و کمتر از یک سال از سوی مأمون به عبدالله بن طاهر واگذار شد (الیعقوبی، بی‌تا: ۱ / ۴۶۳). در پی بازگشت و استقرار عبدالله در خراسان، حکومت این دو ایالت از سوی مأمون به علی بن هشام و عبدالاعلی بن احمد واگذار شد (همان‌جا). با در نظر گرفتن تاریخ کشته شدن محمد بن حمید در اوایل سال ۲۱۴ق و بازگشت عبدالله به خراسان در سال ۲۱۵ق (همان‌جا) می‌توان آذربایجان و ارمنستان را در سال ۲۱۴ق در نقشه سیاسی طاهریان جای داد.

شمال غرب قلمرو طاهر بن حسین، شامل جنوب دریای مازندران یعنی طبرستان تا رویان می‌شد. تعیین این محدوده، حاصل ترکیبی از عوامل سیاسی و جغرافیایی بود. عامل سیاسی به منشور مأمون، مبنی بر واگذاری مناطق یادشده به عنوان حوزه خراج‌گیری حکومت طاهر بن حسین بازمی‌گشت

تحلیل کرد که این ایالت نه همیشه مستقل از طاهریان و نه در شمار تابعان آنان بود؛ زیرا همواره در نوسان جدایی و اطاعت از نیشابور قرار داشت. مازیار بن قارن در سال ۲۱۴ق و پس از درگذشت کارگزار خلیفه موسی بن حفص در سال ۲۱۴ق قلمرو وی را تصرف کرد (ابن‌اسفندیار، بی‌تا: ۲۰۸/۱). از سال ۲۱۴ق تا هنگام مرگ مأمون (۲۱۸ق) طبرستان به نیشابور خراج می‌داد و اگرچه نشانه‌هایی مبنی بر تمرد مازیار آشکار شد (ابن‌اسفندیار، بی‌تا: ۲۰۹/۱؛ مرعشی، ۱۳۴۵: ۶۴) اما وی با ارسال خراج به نیشابور عملاً طبرستان را در نقشه سیاسی طاهریان قرار داده بود. با به‌خلافت رسیدن معتصم عباسی، مازیار با این بهانه که فقط به شخص خلیفه خراج خواهد داد، از دادن مالیات به عبدالله بن طاهر خودداری کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۸۰/۹). بنابراین از سال ۲۱۸-۲۲۴ق که جنبش مازیار سرکوب شد نباید طبرستان را بر روی نقشه‌های تاریخی-سیاسی جزو حکومت طاهریان محسوب کرد.

پس از سرکوب جنبش مازیار و فروپاشی سلسله قارن‌وند، حکومت طبرستان از سوی معتصم به عبدالله بن طاهر اعطا شد. ناآرامی‌های طبرستان سبب شد تا خاندان طاهری و وابستگان آنان شخصاً در طبرستان دخالت کنند و خراج شهرهای مختلف آن به نیشابور فرستاده شود. عبدالله بن طاهر عمویش حسن بن حسین بن مصعب را به طبرستان فرستاد و وی تا هنگام مرگ در ذوالحجه سال ۲۲۶ق در طبرستان حکومت کرد (ابن‌اسفندیار، بی‌تا: ۲۲۱/۱). حدود سرحدات قلمرو حسن بن حسین و این که مرز غربی طبرستان تا چه شهری را شامل می‌شده، نامعلوم است.

به روایت ابن‌اسفندیار، عبدالله بن طاهر پسرش، طاهر، را به حکومت طبرستان فرستاد اما او یک سال

بر این اساس می‌توانیم حکومت خودمختار شهریار باوندی را از ساری به سوی غرب طبرستان بدانیم اما حدود دقیق آن در منابع، روشن نیست. در نتیجه، مناطق یادشده نه در اختیار خلافت و نه در اطاعت حکومت طاهریان بوده‌اند و مرز غربی طاهریان می‌توانسته به ساری محدود بوده باشد. مازیار، پسر و جانشین قارن دوم، نتوانست بر میراث پدرش دست‌یابد و شهریار باوندی توانست حوزه حکومت وی را نیز از آن خود کند (ابن‌اسفندیار، بی‌تا: ۲۰۶/۱). شهریار بن شروین از سال ۲۰۱ تا ۲۱۰ق قدرت را در مناطق شرقی طبرستان در دست داشته است (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۱۶) بنابراین، در این محدوده زمانی نمی‌توان ساری تا انتهای غرب مازندران را جزو جغرافیای سیاسی طاهریان محسوب کرد.

شهریار بن شروین، حاکم باوندی، تا هنگام مرگش در سال ۲۱۰ق خودمختار و مستقل (ابن‌اسفندیار، بی‌تا: ۲۰۸/۱) و مرکز قلمرو حکومت وی شهر فریم واقع در شرق طبرستان بوده است (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۱۸). پس از مرگ وی پسرش، شاپور، به قدرت رسید اما در این زمان مازیار، با کمک موسی بن حفص، فرستاده نظامی ویژه مأمون، توانست حاکم باوندی را شکست دهد و قلمرو خود را از وی بازپس گیرد (همان). مأمون مناطق دشت طبرستان را به موسی بن حفص و مناطق کوهستانی را به مازیار واگذار کرد. با توجه به خراجگزار بودن مازیار و موسی بن حفص تا سال ۲۱۴ق به حکومت نیشابور (همان‌جا)، می‌توان طبرستان را از سال ۲۱۰ق تا پایان حکمرانی طلحه بن طاهر (۲۱۳ق) جزو قلمرو طاهریان به شمار آورد.

شاید دلیل ذکر نشدن نام طبرستان در حوزه خراج‌دهندگان به عبدالله بن طاهر را بتوان این‌گونه

بود تا برای اداره این منطقه، افرادی از وابستگان خاندان طاهری مستقیماً در آنجا حکومت کنند. وی از سال ۲۳۰ تا ۲۳۷ ق برادرش، محمد بن عبدالله بن طاهر و از این سال تا ۲۴۰ ق سلیمان بن عبدالله بن طاهر را به حکومت طبرستان منصوب کرد (ابن‌اسفندیار، بی‌تا: ۱ / ۲۲۱-۲۲۲). از سال ۲۴۰ تا ۲۵۰ ق حکومت کارگزاران طاهری بر طبرستان غیرمستقیم بود و آنان از جرجان و از طریق وزیر، طبرستان را اداره می‌کردند. سال ۲۴۰ ق سلیمان بن عبدالله، ابتدا منصور بن یحیی، یکی از دبیران مرو، را حاکم طبرستان قرار داد سپس وی را عزل و محمد بن عیسی بن عبدالرحمن را جانشین وی نمود (همان: ۱ / ۲۲۲). ظاهراً عملکرد محمد بن عیسی موفقیت‌آمیز بوده است اما سلیمان به جای او عبدالله قریش و سپس اسد بن جندان را در آمل حاکم کرد (همان: ۱ / ۲۲۳). سلیمان در نهایت محمد بن اوس را به حکومت آمل منصوب کرد و چالوس و رویان را نیز توأمان در اختیار وی گذاشت (همان‌جا). بنابر یک نظر نیز گسترش نفوذ در طبرستان می‌تواند یکی از انگیزه‌های طاهر در انتقال پایتخت از مرو به نیشابور بوده باشد (Elton, Ibid).

چالوس در پنج فرسخی غرب آمل و متصل به منطقه کوهستانی رویان، در سرحد غربی طبرستان، بوده است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۹۸). شاید از اشاره ویژه ابن‌اسفندیار به چالوس و رویان بتوان استنباط کرد که منطقه غرب طبرستان، تا هنگام انتصاب محمد بن اوس، در اختیار حکومت طاهری نبوده و آمل و شهرهای وابسته به آن سرحد محسوب می‌شده‌اند. شایان توجه است که ابن‌اسفندیار به تاریخ دگرگونی‌های سیاسی یادشده کمترین توجهی نشان نداده است و حتی نمی‌توان تحولات سیاسی ۲۴۰-۲۵۰ ق منطقه طبرستان را به درستی

و سه ماه بعد، به علت مرگ پدرش، به خراسان بازگشت و جانشین پدر شد (همان‌جا). گزارش ابن‌اسفندیار قابل پذیرش نیست و حکومت طاهر بن عبدالله را باید بیش از یک سال و سه ماه دانست؛ زیرا اگر طاهر بلافاصله جانشین حسن بن حسین شده باشد و فقط یک سال و سه ماه حاکم طبرستان بوده باشد؛ با توجه به روایت ابن‌اسفندیار، تاریخ درگذشت عبدالله بن طاهر را باید سال ۲۲۸ ق دانست در حالی که منابع کهن و پژوهش‌های معاصر در تاریخ درگذشت وی در سال ۲۳۰ ق متفق‌القول‌اند (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۴۸۰؛ طبری، ۱۳۸۷: ۹ / ۱۳۱؛ لین پول، ۱۳۸۹: ۱۱۶؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۳۲۵).

برخی از نویسندگان، بدون توجه به این تناقض سال‌شمارانه به نقل قول ابن‌اسفندیار بسنده کرده‌اند. مهرآبادی با اینکه به تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار ارجاع داده اما تاریخ درگذشت حسن بن حسین را از متن همان منبع، اشتبهاً ۲۲۸ ثبت کرده است (مهرآبادی، ۱۳۸۷: ۵۹). اکبری نیز بدون در نظر گرفتن تناقض نهفته در طول مدت حکومت طاهر بن عبدالله با تاریخ درگذشت عبدالله بن طاهر، به ارائه فهرستی از حاکمان طاهری طبرستان و مدت حکومت آنها بر اساس گزارش ابن‌اسفندیار بسنده کرده است (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۱۳، ۳۴۳). بر این اساس، طبرستان از سال ۲۲۴ تا ۲۳۰ ق در نقشه سیاسی طاهریان جای می‌گیرد و از همین‌جا علت ذکر نشدن این ایالت در فهرست ابن‌خردادبه آشکار می‌شود. فهرست ابن‌خردادبه مربوط به سال ۲۲۱ ق است (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹م: ۳۴) و در این سال حاکمیت طبرستان در اختیار مازیار بوده است.

موقعیت جغرافیایی ویژه طبرستان و حساسیت اوضاع سیاسی آن طاهر بن عبدالله را مجاب کرده

طبرستان و متقابلاً اعلام وفاداری حاکمان خودخوانده جدید محلی با وی، درگیری نظامی با کارگزاران طاهریان را آغاز کرد (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۱/ ۲۲۹). سران دیلم در ۲۵ رمضان ۲۵۰ق با حسن بن زید بیعت کردند و او توانست پنج روز پس از آغاز قیام شهر کچور را تصرف و در مصلاهی آن نماز عید به جا آورد (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۳۰). تاریخ بیعت سران دیلم با رهبر علوی برابر با ۱۳ آبان ۲۴۳ خورشیدی است و باتوجه به بارانی بودن اقلیم مازندران در پاییز می‌توان به چرایی پیشرفت برق‌آسای وی پی برد. گرچه نبردهای شورشیان طبرستان با شکست و پیروزی همراه بود، اما خروج تدریجی طبرستان از نقشه سیاسی طاهریان را باید از همان آغاز قیام در سال ۲۵۰ق دانست. در یک فرآیند سه ساله و در سال ۲۵۳ق طبرستان به صورت رسمی و کامل و برای همیشه از سیطره طاهریان و خلافت جدا شد (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۱/ ۲۴۲).

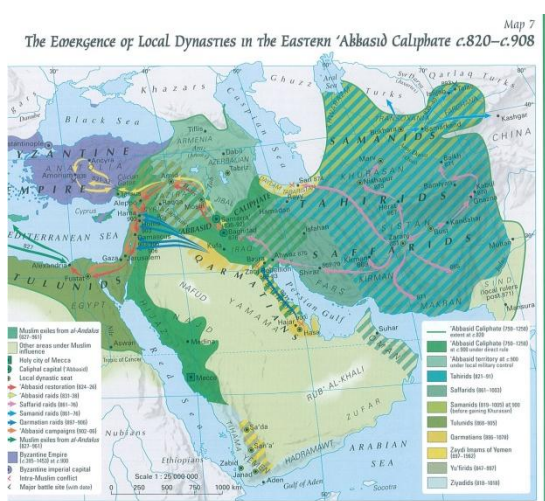
درحالی که سرحد شمال غربی طاهریان، به علت ناهمواری فراوان و شرایط اقلیمی جنوب دریای مازندران، به صورت دائم در معرض تغییر و تحول قرار داشت و برای حکومت طاهری قابل کنترل نبود؛ مرز غربی طاهریان که به ری ختم می‌شد از ثبات نسبی برخوردار بود. یکی از اصلی‌ترین علل این ثبات، فقدان عوارض طبیعی صعب‌العبور بین نیشابور و ری و سهولت دسترسی به ری برای طاهریان، در صورت بروز آشوب در این شهر، بود. ری نیز به سرنوشت شهرهای جنوب مازندران دچار شد و استقلال‌طلبان طبرستانی آن را به حکومت خویش منضم نمودند. حسن بن زید پس از تسخیر آمل (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۱/ ۲۳۰) یکی از علویان، به نام احمد بن عیسی، را به ری فرستاد که این فرد

تاریخ‌گذاری کرد. محمد بن اوس آخرین کارگزار طاهری در طبرستان در دوره طاهر بن عبدالله است که حکومت وی بر طبرستان تا سال ۲۵۰ق ادامه یافته است (طبری، ۱۳۸۷: ۹/ ۲۷۱). بر این اساس، بخشی وسیعی از طبرستان، اگرچه شاید نه همه مناطق آن، در دوره ۱۸ ساله طاهر بن عبدالله در زمره جغرافیای سیاسی حکومت طاهریان بوده است.

سال ۲۵۰ق محمد بن عبدالله بن طاهر توانست قیام یحیی بن عمر طالبی را سرکوب کند و خلیفه مستعین به پاداش این اقدام، زمین‌هایی از طبرستان در کلار و چالوس، که متصل به ایالت دیلم بودند، را به وی واگذار کرد (همان). محمد بن عبدالله طاهری کاتب مسیحی خود، جابر بن هارون، را برای گرفتن زمین‌های کلار و چالوس فرستاد. با عنایت به گزارش ابن اسفندیار، چالوس پیش از ورود جابر هارون در اختیار طاهریان بوده است (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۱/ ۲۲۳) و بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تنها شهر کلار توسط خلیفه مستعین به محمد بن عبدالله طاهری واگذار شده بود. کلار در غربی‌ترین قسمت طبرستان و در یک منزلی چالوس قرار داشته است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۹۹).

ستم جابر بن هارون بر مردم در کنار مالیات‌های سنگین محمد بن اوس و سلیمان بن عبدالله زمینه‌ساز قیام مردم به رهبری دو برادر زمین‌دار در کلار و چالوس، به نام‌های محمد و جعفر فرزندان رستم، شد (طبری، ۱۳۸۷: ۹/ ۲۷۲). این جنبش برای رهایی کامل طبرستان از سلطه خلافت و حاکمان طاهری به سوی حسن بن زید علوی متمایل شد و با حمایت زمین‌داران و بزرگان منطقه وی، به عنوان رهبر قیام، امور را به دست گرفت. حسن بن زید در سال ۲۵۰ق با تعیین عاملانی برای مناطق مختلف

نقشه سیاسی حکومت طاهریان در چندین اطلس ایرانی و خارجی قابل دست‌یابی است که ظاهراً بر مبنای گزارش‌های تاریخی ترسیم شده‌اند. مهم‌ترین ضعف اطلس‌های خارجی در نشان دادن محدوده قلمرو حکومت‌های ایرانی سده‌های نخستین اسلامی، ترسیم جغرافیای سیاسی چندین حکومت نامتقارن بر روی یک نقشه است. به دلیل آنکه موضوع محوری این اطلس‌ها، موضوع کلی و وسیع جغرافیای تاریخی جهان اسلام است، دقت کمی در تعیین حدود قلمرو حکومت‌های اسلامی به کار رفته است. به عنوان نمونه، در یکی از جدیدترین اطلس‌های منتشر شده در سال ۲۰۱۴م، با عنوان اطلس تاریخ اسلامی، مرزهای دقیق حکومت طاهری و صفاری مشخص نیست و با یکدیگر همپوشانی دارد.



(Sluggitt - Currie, 2014: 23)

چنان‌که پیداست، این نقشه با هدف ترسیم قلمرو شرقی خلافت اسلامی در سده ۹م ترسیم شده و، به همین دلیل، قلمرو حکومت‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، علویان طبرستان و حتی قرمطیان در یک نقشه به نمایش درآمده است. آشکار است که از چنین نقشه‌ای انتظار دقت در جزئیات تعیین حدود را نمی‌توان داشت. در نقشه فوق، بخش مرکزی تا

توانست نیروهای طاهری را در این شهر شکست دهد و نماز عید قربان را در ری برگزار کند (طبری، ۱۳۸۷: ۹/۲۷۶).

۶. بازنگری در نقشه‌های جغرافیای سیاسی حکومت طاهریان

تعیین حدود مرزها و جغرافیای سیاسی حکومت‌های کهن، کاری تخمینی و دشوار است. تغییر سکونتگاه‌ها و جابه‌جایی شهرهای معمور در طول زمان بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید. به سبب فقدان نقشه تاریخی برجای مانده از دوره‌های کهن، تنها راه تعیین محدوده قلمرو حکومت‌ها مراجعه به گزارش‌های منابع مکتوب است. کتاب‌های تاریخ‌نگاری، جغرافیایی و سفرنامه‌ها از مهم‌ترین منابع بازترسیم نقشه‌های جغرافیای سیاسی دوره‌های گذشته محسوب می‌شوند.

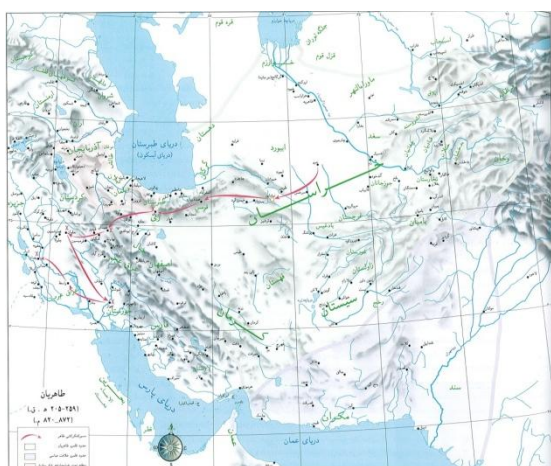
امروزه نقشه‌های قلمرو حکومت‌هایی که در فلات ایران شکل گرفته‌اند را می‌توان در اطلس‌های تاریخی بازجست. آشکار است با توجه به عواملی همچون عدم ثبات سیاسی حکومت‌ها، تحولات سیاسی - نظامی زودگذر و مسئله تصرف و جدایی مکرر شهرهای تحت نفوذ یک حکومت، حتی می‌توان برای هر یک یا چند سال از فرمانروایی آن حکومت، نقشه سیاسی مجزایی ترسیم نمود که این امر نه امکان‌پذیر است و نه ضروری. امروزه برای نشان دادن قلمرو یک حکومت کهن در اطلس‌های تاریخی، دوران اوج گسترش یا عصر طلایی آن حکومت را ملاک ترسیم جغرافیای سیاسی آن حکومت در نظر می‌گیرند. این روش به صورت گسترده‌ای در ترسیم نقشه‌های اطلس‌های تاریخی کاربرد دارد.

قندهار و کابل که تا دوره پیش از ظهور یعقوب، از آن حکومت طاهری بوده‌اند، در نقشه سیاسی این حکومت قرار نگرفته‌اند.

اطلس تاریخی ایران، نخستین اطلس بزرگ ایرانی است که در سال ۱۳۵۰، با همکاری گروهی پرشمار از پژوهشگران معاصر، تدوین شد. یک نقشه از این مجموعه به جغرافیای تاریخی حکومت طاهری اختصاص یافته است. اطلس ملی ایران که در سال ۱۳۷۸ ش، توسط سازمان نقشه‌برداری کشور تهیه و منتشر شد نیز در بیشتر موارد مبتنی بر الگوی نقشه‌های اطلس یادشده است.



(اطلس تاریخی ایران، ۱۳۵۰: ۹)



(سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۷۸: ۵۹)

کتاب جغرافیای مرز، نقشه‌های دو اطلس قبلی را با ابعاد کوچک‌تر و با وضوح بیشتر در خود جای داده است. این کتاب در قطع وزیری به چاپ رسیده

جنوب آنچه که قلمرو صفاریان فرض شده تا پیش از ظهور یعقوب لیث در تملک حکومت طاهریان بوده است اما نقشه به دلیل همزمانی نمایش چند حکومت، گویای این واقعیت نیست.

اطلس تاریخ اسلام، اثر حسین مونس، از مشهورترین و معتبرترین اطلس‌های عربی است که نقشه‌های آن بیانگر سیر گسترش اسلام در همه مناطق جهان است. بخشی از نقشه‌های این اطلس به دولت‌های اسلامی مستقر در ایران اختصاص یافته است. با اینکه مونس، در نخستین نقشه مربوط به ایران، به حکومت طاهریان توجه نشان داده اما وی سیر گسترش اسلام در طول ۲۰۰ سال نخست را با حوزه قلمرو طاهریان در یک نقشه ترسیم کرده است. همین مسئله سبب شده تا نقشه وی ترکیبی و کلی و فاقد دقت لازم شود.



(مونس، ۱۳۸۵: ۲۶۲)

مونس، قلمرو طاهریان را در بخش سبزرنگ نقشه گنجانده است و هرچند وی قصد داشته تا روند فتوحات مسلمانان در دوره خلفای راشدین و امویان را تفکیک کند اما عملاً فرارود را از جغرافیای سیاسی طاهریان جدا کرده است. مرزهای غربی طاهریان در این نقشه کاملاً مبهم است و مرزهای شرقی، نادرست ترسیم شده است؛ زیرا زابلستان،

شناسایی شده‌اند (ابن خردادبه، ۱۸۸۹م: ۳۴-۳۷). در نقشه طاهریان در اطلس‌های ایرانی، شهرهای بست، قندهار و مولتان در شمار شهرهای تابع طاهریان قلمداد شده است؛ در حالی که بر اساس گزارش منابع مکتوب کهن و استدلال‌های ارائه شده در این مقاله، به ویژه در بخش سرحدات شرق و جنوب‌شرقی، شهرهای پیش‌گفته را نمی‌توان متعلق به جغرافیای سیاسی طاهریان دانست. همچنین در گزارش ابن خردادبه نام جزیره هرموزی در میان شهرهای باج‌گزار حکومت طاهریان وجود ندارد و نمی‌توان نقشه‌های موجود که مرزهای طاهریان را تا این بندر امتداد داده‌اند، مستند دانست. بر این اساس نقشه دیگری طراحی و پیشنهاد شده است که مرزهای شرقی و جنوب‌شرقی حکومت طاهریان در آن تصحیح و بازترسیم شده است. لازم به توضیح است که نقشه پیشنهادی، برگرفته از نقشه طاهریان موجود در کتاب جغرافیای مرزهاست که با اندکی اصلاحات در بخش جنوب‌شرقی آن، دوباره ترسیم شده است.

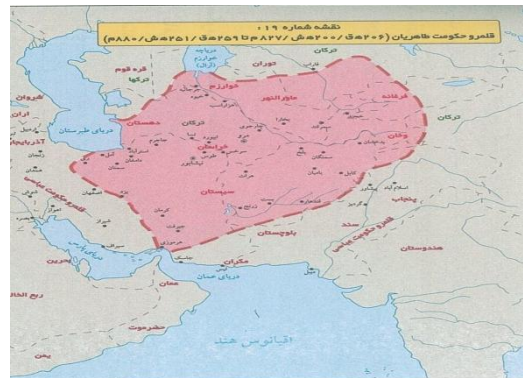


(نقشه پیشنهادی جدید برای مرزهای تصحیح شده حکومت طاهریان بر پایه نقشه موجود در کتاب جغرافیای مرز، تألیف محمد اخباری و محمدحسن نامی)

۷. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با استناد به گزارش‌های منابع مکتوب، تحولات تاریخی مرتبط با گسترش و

و نقشه‌های آن بسیار واضح و گویاست. وضوح این نقشه‌ها به دلیل زمینه کدر و رنگ صورتی محدوده قلمرو حکومت‌هاست و به همین جهت مرجع مناسبی برای پژوهشگران جغرافیای تاریخی است. نقشه تاریخی حکومت طاهریان، که در ادامه می‌آید، برگرفته از این کتاب است.



(اخباری؛ نامی، ۱۳۸۸: ۱۰۴)

با مراجعه به گزارش‌های تاریخی و مطالبی که در متن این مقاله درباره گسترش و تحدید مرزهای سیاسی طاهریان در طول عمر این سلسله مورد بحث قرار گرفت؛ می‌توان در صحت نقشه‌های اطلس‌های موجود تردید کرد. در نقشه‌های موجود حکومت طاهریان، بعضی سرزمین‌هایی که در شمار مرزهای شمالی، جنوبی و غربی طاهریان تلقی شده‌اند؛ اساساً برای مدت کوتاهی، زیرمجموعه جغرافیای سیاسی طاهریان بوده‌اند. این مسئله قابل اغماض است زیرا چنان‌که پیش‌تر گذشت، برای ترسیم نقشه سیاسی حکومت‌های پیشین معمولاً بر دوران اوج شکوفایی آنان تأکید می‌شود. نکته قابل تأمل، حدود سرحدات شرقی قلمرو طاهریان است که از دوران شکوفایی این حکومت نیز فراتر ترسیم شده است.

پژوهشگران درباره دوره اوج حکومت طاهریان در عصر عبدالله بن طاهر اختلاف نظری ندارند. شهرهای تابع حکومت طاهری در این دوران اوج، در گزارش ابن خردادبه، به صورت جزئی و دقیق،

تحدید مرزهای حکومت طاهریان بررسی شد. چرایی شکل‌گیری مرزهای حکومت طاهریان در مناطق سرحدی، با توجه به نقش عوارض جغرافیایی در کنار تحولات سیاسی - نظامی، قابل تبیین است. در برخی موقعیت‌های مکانی و زمانی ویژه، عوارض جغرافیایی در ایجاد و شکل‌دهی مناطق سرحدی حکومت طاهریان نقش مهمی ایفا کرده است. با این رویکرد می‌توان میزان انطباق گزارش‌های منابع مکتوب و نقشه‌های اطلس‌های موجود را اعتبارسنجی کرد. از آنجا که نقشه‌های سیاسی حکومت‌های پیشین بر مبنای دوران اقتدار آنان ترسیم شده‌اند می‌توان حدود سرحدات شمالی، جنوبی و غربی طاهریان در اطلس‌های موجود را با اندکی اغماض پذیرفت. اما مرز شرقی حکومت طاهری بسیار فراتر از گزارش‌های منابع مکتوب، ترسیم شده است و شهرهای بست، قندهار و مولتان را نمی‌توان متعلق به قلمرو طاهریان دانست. قندهار در دوران اوج حکومت طاهریان هم در شمار خراج‌گزاران این حکومت نبوده است. اگر قندهار در محدوده جغرافیای سیاسی طاهریان نباشد، شهر مولتان که در موقعیت غرب قندهار قرار دارد به صورت طبیعی از نقشه طاهریان حذف می‌شود. نام شهر بست در فهرست ابن‌خردادبه، که اصلی‌ترین گزارش شناخت دقیق شهرهای تابع طاهریان محسوب می‌شود، نیامده و همچنین این شهر در بیست سال پایانی حکومت طاهری از بدنه حکومت خراسان جدا شده است. به این دو علت شهر بست را نمی‌توان زیر مجموعه جغرافیای سیاسی طاهریان تلقی کرد.

منابع

ابن‌اثیر، عزالدین (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت:

دارالصادر.

ابن‌خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹م). *المسالک و الممالک*. بیروت: دارالصادر.

ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق). *تاریخ ابن‌خلدون*. تحقیق خلیل شحادة. بیروت: دارالفکر.

ابن‌اسفندیار، محمد بن حسن (بی‌تا). *تاریخ طبرستان*. تصحیح عباس اقبال. تهران: خاور.

ابن‌مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۹). *تجارب الامم و تعاقب الهمم*. تحقیق ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.

اخباری، محمد؛ نامی، محمدحسن (۱۳۸۸). *جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران*. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

الإصفهانی، حمزه (بی‌تا). *سنی ملوک الأرض و الأنبياء*. بیروت: منشورات دار مکتبة الحیة.

اطلس تاریخی ایران. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۵۰.

اکبری، امیر (۱۳۸۴). *تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛ تهران: سمت.

باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱). *تاریخ سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۹). «طاهریان و صفاریان». *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۴: از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان. گردآوری رن. فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

بارتولد، و. و. (۱۳۵۲). *ترکستان‌نامه ترکستان در عهد هجوم مغول*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: پدیده خاور. ۱۳۶۶.

ترکمنی‌آذر، پروین؛ پرگاری، صالح (۱۳۸۴). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان*. تهران: سمت.

- جعفری، علی؛ جعفری، فرشید؛ کجباف، علی‌اکبر (۱۳۹۰). «واکاوی اوضاع قهستان در قرن‌های سوم و چهارم هجری». *تاریخ در آیین پژوهش*، س ۸، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰
- حاتمی، محمدرضا؛ لعل‌علیزاده، محمد (۱۳۸۹). *مبانی علم سیاست*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب. قاهره: دارالتقافیه للنشر. ۱۴۲۳ق.
- رازپوش، شهناز (۱۳۷۴). «قارن وندیان و باوندیان در تاریخ ایران». *تحقیقات اسلامی*، سال ۱۰، ش ۱ و ۲. سازمان نقشه‌برداری کشور. *اطلس ملی ایران "تاریخ"*. تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور. ۱۳۷۸.
- شجاعی‌مهر، حسن (۱۳۹۲). *درآمدی بر جغرافیای تاریخی فرارود (در سده‌های نخستین اسلامی)*. تهران: سمت.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *اصول علم سیاست*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم و الملوک*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- عالمی، محمدرضا (۱۳۸۹). «اوضاع سیاسی بست در دوره اول عباسی تا پایان طاهریان». سخن. ش ۹. عظیمی، محمدعظیم (۱۳۹۰). *درآمدی بر جغرافیای طبیعی افغانستان*. کابل: انتشارات امیری.
- فرای، ریچارد. ن (۱۳۵۸). *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.
- فرای، ریچارد. ن (۱۳۷۹). *تاریخ ایران کمبریج*. جلد ۴. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- کسائی، نورالله (۱۳۷۵). «هرات از طاهریان تا تیموریان». *مقالات و بررسی‌ها*. ش ۵۹ و ۶۰.
- کیوانی، مهدی (۱۳۹۳). «طاهریان». *تاریخ جامع ایران*. ج ۶. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). *زین الاخبار*. تصحیح عبدالحی گردیزی. تهران: دنیای کتاب.
- گوردون ایست، دابلیو (۱۳۹۲). *تاریخ در بستر جغرافیا*. ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و حمیدرضا پیغمبری. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- لسترنج، گی (۱۳۶۴). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- لین‌پول، استانی (۱۳۸۹). *طبقات سلاطین اسلام*. ترجمه عباس اقبال. تهران: دنیای کتاب.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. تصحیح محمدحسین تسییحی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۴۱۱ق). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. قاهره: مکتبه مدبولی.
- منه‌ال‌الدین سراج جوزجانی، عثمان (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی.
- مونس، حسین (۱۳۸۵). *اطلس تاریخ اسلام*. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- مهرآبادی، میترا (۱۳۸۷). *تاریخ سلسله‌های محلی ایران*. تهران: دنیای کتاب.
- نقیسی، سعید (۱۳۳۵). *تاریخ خاندان طاهری*. تهران: اقبال و شرکاء.
- یادگاری، عبدالمهدی (۱۳۸۷). *طاهریان خراسان سلسله از یاد رفته در زنجیره تاریخ ایران و فرهنگ و ادب آن*. تهران: ژرف.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*. بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی‌تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دار صادر.
- Elton, L. Daniel. <http://www.iranicaonline.org/articles/taherid-dynasty>_23/08/2017.
- Sluglett, Peter & Currel, Andrew (2014). *Atlas of Islamic History*. London and New York: Routledge Taylor and Francis Group.